

بررسی بازار پول نرخ بهره و بانکداری

در یک روز به نسبت سرد زمستانی میزگرد مجله با محوریت بحث پیرامون "بازار پول، نرخ بهره و بانکداری" با حضور آقایان دکتر کمیجانی - معاون سابق اقتصادی بانک مرکزی - آقای غلامرضا سلامی - عضو انجمن حسابداران خبره و برجسته - آقای دکتر جامساز از اعضای تحریریه مجله و آقای محمد وطن پور دبیر شورای سردبیری مجله و آقای علی حریری مدیر اجرایی وقت و عکاس برگزار شد. در این میزگرد مسایلی اساسی پیرامون مشکلات نظام بانکی طرح و در آن ارائه راه حل شد. از طرف مجله حقوق و اقتصاد شما را به مطالعه این میزگرد دعوت می کنیم.

وطن پور: با سلام به میهمانان گرامی، از طرف تحریریه نشریه حقوق و اقتصاد بسیار خرسندیم که از نزدیک خدمت هر دو بزرگان هستیم از آقای دکتر جامساز و دیگر دوستانشان که بانی خیر و پایه گذار این نشریه (حقوق و اقتصاد) شده اند تشکر می کنم لازم به ذکر است که برای انتشار هر شماره از صاحب نظران حقوق و اقتصاد و اساتید بزرگوار دانشگاه ها دعوت می شود تا با طرح مسائل و مباحث حقوق و اقتصاد و بهره گیری از نظرات اساتید رابطه بین حقوق و اقتصاد را چه از منظر تئوریک و چه در عمل که کمتر مورد توجه قرار گرفته مورد بررسی و بحث و کنکاش قرار دهیم به این امید که از درون بحث ها مطالب مفید و جدیدی مکشوف شود و شناخت جامعه نسبت به ماهیت و ضرورت درک رابطه بین حقوق و اقتصاد را افزایش دهد. روش ما اینست که هر شماره به یک موضوع ویژه می پردازد. بطور مثال شماره اول ویژه مسکن و سکونت و شماره های دو و سه که در یک مجله به چاپ رسید درخصوص کار و بیکاری بود در این شماره نیز قصد ما اینست که امور بانک و بانکداری و نزخ بهره را به دلیل اهمیت و نقش خاصی که در اقتصاد کشور ایفا می کند به عنوان موضوع ویژه مطرح نماییم به همین منظور از هر دو بزرگوار دعوت کردیم که در این حوزه هر چه را که فکر می کنند با ابزار تیز، تند و مهربان حقوق و اقتصاد می تواند مورد تهدید قرار بگیرد را به چالش بکشند، قطعاً واقفید که اگر قرار باشد نظام بانکداری را با هر نوع مکتبی بسنجیم چه نظام بانکداری عرفی بین المللی چه در قالب ایدئولوژی های مختلف برای این نظام بانکی یک کارکردی متصور هستیم که جامعه باید از آن بهره گیرد که آن هم در قالب حقوقی است که گیرندگان تسهیلات، مردم عادی و فعالان اقتصادی و اجتماعی می توانند از نظام بانکی توقع داشته باشند.

چون بسیاری از خوانندگان ما مدیران بزرگ صنایع کشور هستند یعنی در حدود ۵۰

درصد تیراژ ما دست مدیران صنایع و شهرک های صنعتی کشور می رسد، یکی از دغدغه های همه ی بزرگواران این خواهد بود که من صاحب صنعت، من فعال اقتصادی، چه حقوقی دارم که از آن بی اطلاع هستم؟ نظام بانکی به خاطر داشتن منابع مالی به اصطلاح به من فخر می فرود در صورتی که می تواند این مجموعه عظیم متشکل از حدود ۲۱۰ هزار نفر پرسنل اعم از مؤسسات اعتباری بانک های خصوصی و دولتی در جهت حفظ منافع من صاحب صنعت حرکت کند به واقع من چه حقوقی دارم که از آن بی اطلاع هستم و بانک ها چه تکالیفی دارند که از مساعدت با من صنعت گر، من تولیدکننده، من فعال اقتصادی غافلند.

با باز نمودن صورت مساله از این زاویه، ما به کارکرد نظام پولی و بانکی کشور نظر می افکنیم و قطعاً حاضرین در جلسه نظرات خود را ارائه خواهند داد. لذا مستدعی است که فارغ از مصادیق و بحث های سیاسی اجتماعی که در بطن جامعه می تواند اتفاق بیافتد، تحلیل هریک از حاضرین را داشته باشیم.

جناب آقای دکتر کمیجانی و جناب آقای سلامی و استاد عزیز جناب آقای دکتر جامساز، وقتی ما بانک مرکزی مستقل نداریم، وقتی قانون پول و بانکی ما در معرض تهدید است و سیستم اداری امور بانکها بشدت با معیارهای سیاسی و غیر اقتصادی تعیین می شود و از طرفی دیگر در انتصاب مدیران استنباطی از کارآمدی آنها در دسترس نیست! آنگاه برآورد می شود که در این اوضاع نظام بانکی کشور دچار مشکلات متعددی است. لذا خواهشمند است هر آنچه که فکر می کنید با ابزار اقتصاد و حقوق می توان به این حوزه ارتباط داد تا خوانندگان مجله ی حقوق و اقتصاد را آگاه کند که بتوانند بیشترین استفاده را از یک نظام بانکی مطالبه نمایند ابراز نمایید. این امر رسالتی است که ما از طرح این مسائل برعهده داریم.

کمیجانی: به نام خدا، عرض سلام داریم خدمت بزرگواران، بسیار خوشحال هستم که در این جمع حضور دارم و تشکر می کنم از زحمات آقای دکتر جامساز و آقای وطن پور که این فرصت را فراهم کردند که بعد از مدت ها دوست بسیار عزیز و همکارمان آقای دکتر سلامی را هم زیارت کنم و تبریک می گویم برای این حرکت بسیار خوب و مثبتی که شما شروع کرده اید و می دانم که همت والائی را به خرج داده اید.

اولاً تولید، تنظیم و چاپ کردن مجله کار بسیار سنگینی است و فراتر از آن موضوعی که شما انتخاب کردید فکر می کنم یکی از بحث های فراموش شده باشد چون قبلاً نبوده که بگویم فراموش شده. لذا از جمله موضوعات جدیدی است که شاید طی دو دهه ی گذشته در سطح کشورهای خارج مطرح شده و حتی فراتر از حد مطرح شدن به حد بلوغ یا نیمه بلوغ رسیده است و پیوسته در محافل دانشگاهی بحث هایی مانیز داشتیم که بیشتر راجع به حقوق و اقتصاد و اهمیت حقوق در اقتصاد می شد. همین را بسط میدهیم تا بگوئیم حقوق و موارد دیگر تنها محدود به اقتصاد نیست! ولی چون سروکار ما بیشتر با مقوله های اقتصادی بوده اهمیت حقوق همیشه خالی نشان داده می شده است. ما بارها در دانشکده اقتصاد بحث کرده ایم که اصلاً گرایش، رشته ای، به نام حقوق و اقتصاد را دایر کنیم. در محافل دیگری غیر از دانشگاه این بحث ها بوده و تحرکاتی که در دانشکده ی شهید بهشتی تقریباً یکسال و نیم یا دو سال است که رشته ای به نام حقوق اقتصاد دایر نموده اند و بنده مطلع هستم.

جامساز: البته فکر می کنم این رشته ای که دایر شده بنام حقوق اقتصادی نام گذاری شده.

کمیجانی: بله! در سطح فوق لیسانس دایر شده است. که به هر حال من آن را در این

هست. در نگاه این قانون به بانک، بانک یک مؤسسه ای است که در بازار پولی فعالیت می کند. این نگاه صرفاً یک نگاه اقتصادی است. طبعاً این بنگاه برای خود رسالت، هدف و وظایفی دارد که یک سلسله وظایف آن در قبال دولت است و آن اجرای سیاست های پولی، اعتباری و ارزی کشور می باشد. از طرف دیگر نیز یک سلسله وظایف در قبال مشتریان (سپرده گذاران و گیرندگان تسهیلات) هست. البته قانون تا حدودی شفاف این حقوق را بیان می کند. اگر به آن هدف اصلی بانک برگردیم، معنای رابطه بانک با دولت این است که بانک یک بنگاه اقتصادیست که هدف مدیریت این بنگاه اقتصادی با قواعد و اصول علم اقتصاد و مثل هر بنگاه دیگر در حرکت کردن به سمتی است که منافع صاحبان سهام را و صاحبان سرمایه ی مؤسسه را تأمین کند. از آنجایی که در نظام بانکی ما بانک ها عمدتاً تلفیقی از بانک های دولتی و خصوصی بوده اند شاید این ذهنیت به معنی به حداکثر رساندن درآمد یا سود خیلی صریح بیان نمی شد و فکر هم

دانشجویان ما خیلی استقبال کرده اند. حتی چند دانشجو تلفنی اظهار کرده اند که این مجله را به عنوان یک مجله مرجع مورد استفاده قرار داده اند که همه اینها باعث دلگرمی دست اندرکاران این مجله است و در نوع خود این خیلی خوب است.

کمیجانی: و اما برگردیم در مورد مسائل بانکی! البته مختصر آنچه که به ذهنم می رسد عرض می کنم تا از نظرات آقایان سلامی و جامساز استفاده کنیم و بعد در رفت و برگشت اگر مطالبی بود در خدمت شما باشیم.

همان طور که اشاره فرمودید وقتی به مسائل بانکی و رابطه ی بانک با دولت توجهی می کنیم، قوانین پولی و بانکی و مقررات و بخشنامه هایی که محصول فرعی این قوانین هستند تولید می شود که از سوی بانک مرکزی منتشر شده و به بانک ها برای اجراء ارسال می شود. در این قوانین منهای برخی مداخلات، پیام اصلی قانون پول و بانکی (مصوب سال ۵۱) قبل از پیروزی انقلاب

صف طبقه بندی می کنم. ولی در نهایت خواستم تشکر کنم و بگویم مطالبی که دیدم در این دو مجلد گردآوری شده خوب بوده و استفاده کردم. ولی انشا... با این همتی که شما شروع کرده اید استمرار پیدا کند و محفل شما گرم تر از این که هست باشد و انشا... که این منشاء خیر بیشتر و حرکات نوینی در سطح دانشگاه ها باشد تا بتواند تبدیل به یک رشته ای بشود. فکر می کنم دو هفته پیش مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام با مشارکت انجمن اخلاق و اقتصاد همایشی را برگزار کردند و فکر می کنم که یک رویکرد جدیدی هست.

جامساز: قطعاً این رویکرد جدید هم به این مبحث دامن زده است.

کمیجانی: قطعاً، قطعاً....

جامساز: چون در محافل دانشگاهی مطرح شده و چند تن از اساتید زنگزده بودند به دفتر مجله و خیلی تشکر کرده و گفته بودند که



نمی‌کنم که در بنگاه‌های اقتصادی دیگر هم این عبارت خیلی پر رنگ نوشته شده باشد. ولی وقتی می‌گوییم بنگاه اقتصادی، این خود به خود پیام خودش را دارد و نیازی نیست ما پررنگ بنویسیم و زیر آن را خط بکشیم. اما وقتی در طول چهل، پنجاه ساله‌ی تاریخ بانکداری خودمان نگاه می‌کنیم فراز و نشیب فراوانی را ملاحظه می‌نماییم که حتی من اینگونه استنباط می‌کنم که اگر آن درک غیر صریح هم بوده که این بنگاه اقتصادی دارای هدفی هست در اکثر مواقع این غیر صریح هم در برابر آماج تکالیفی که از سوی دولت بر روی سیستم بانکی سرازیر شده مدفون گردیده است. حجم انبوهی از تکالیف قابل توجیه و غیر قابل توجیه آمده و بعد از قانون پولی بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ در عین حالی که این قانون برای یک بنگاه اقتصادی که قرار است در شرایط بازار عمل کند و شامل بانکهای خصوصی و دولتی بود عمل می‌کرد! بعد از پیروزی انقلاب ترتیبات دیگری داده می‌شد و اولین حرکت قانونی، که از آن به نام لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب ۱۳۵۸ که توسط دولت موقت انقلاب تصویب شد، نام می‌برند. تعداد زیادی از بانک‌ها که آن موقع ۳۶ بانک بودند در واقع به حکم آن قانون، بانک‌ها کلاً ملی شده و تعدادی از بانک‌ها نیز با هم ادغام می‌شوند که در نهایت مجموع بانک‌های تخصصی و تجاری را به وجود می‌آورند که همه ده تا بانک دولتی هستند. بعد از این مدیریت و تملک بانک‌ها کاملاً در اختیار دولت قرار می‌گیرد و آن تکالیف و امر و نهی (من در قبل از کلمه‌ی امر و نهی استفاده نکردم تکالیف را می‌گفتم. ولی این بار تکالیف به علاوه‌ی امر و نهی بوده یعنی آنچه که در راستای مصلحت نظام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بوده و دولت‌ها تشخیص می‌داده‌اند) را که در هر زمان یک سلسله ابلاغیه‌هایی برای بانک‌ها صادر و بانک‌ها هم می‌بایست عمل می‌کردند. که البته واضح است که در راستای اهداف ترسیم شده بود که لزوماً این اهداف

ترسیم شده با آن قانونی که در کتاب قانون منتشر شده بود معیار عمل و همراه نبود. بعد از این مرحله قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲-۶۳ مصوب می‌شود. تقریباً می‌شود گفت این قانون در عین حالی که در نظام بانکی اصل قرار می‌گیرد نظام بانکی مجبور می‌شود به قانون مصوب ۱۳۵۱ مرتباً خودش را ارجاع بدهد و این قانون بانکداری بدون ربا را به دنبال هدف مشخص می‌برد بدین معنی که کلیه عملیات بانکی بر اساس موازین شرعی تنظیم شود. چه در هنگام پذیرش سپرده، در واقع در رابطه‌ی بین بانک و سپرده‌گذاران! و چه در تبیین رابطه‌ی بین بانک و تسهیلات گیرندگان. اما راجع به اجرای سیاست‌های پولی یا برخی تکالیفی که بر دوش بانک‌ها بوده این قانون مشخصاً مسکوت است. لذا قانون عملیات بانکی بدون ربا و قانون پولی بانکی مصوب ۱۳۵۱ دوشادوش هم تا امروز عمل کرده‌اند و اصل و ملاک قانونی ما هستند. در واقع می‌خواهم بگویم که این تحولات بعد از پیروزی انقلاب و آن نوع نگاه دولت محور بود که در نهایت باعث دولتی شدن این بانک‌ها شد و بر حرکات سرویس دهی، خدمت دهی بانک‌های ما اثر گذاشتند. البته نمی‌خواهم بگویم که عدم رقابت و در شرایط آزاد عمل نکردن بانک یا نگاههایی که دولتی شده‌اند لزوماً در راستای آن هدف استفاده‌ی بهینه‌ی اقتصادی از منابعی که در یک شرایط آزاد در اختیارش هست، نیست! بلکه یک سلسله اولویت‌های دیگری برای نظام بانکی تعریف می‌شود. منابع به هر صورت از سپرده‌گذاران عمدتاً به صورت اولویت‌ها و تکالیفی که دولت تنظیم می‌کند اخذ و جمع‌آوری می‌شد. (این ابلاغیه‌ها در قالب قوانین بودجه‌های سنواتی یا قوانین برنامه‌ها یا احیاناً مصوبات جدای از بودجه جدای از قانون برنامه مصوباتی که دولت تصویب کرده و بانک مرکزی ابلاغ کرده و بانک مرکزی هم با همراهی بانک‌ها ملزم در اعمال و اجرای این مقررات بوده). در کل این حال و هوا و

محیطی است که ما داریم. در دهه‌ی ۵۰ بعد از پیروزی انقلاب و در دهه‌ی ۶۰ به مقدار قابل ملاحظه‌ای در واقع بنگاه‌ها تبدیل به بنگاه‌های اقتصادی دولتی می‌شوند. لذا حرکات و رفتار آنها از حالت عمل در راستای استفاده اقتصادی و بهینه از منابع کم رنگ می‌شود.

این قسمت و قسمت دیگر بحث من به رابطه‌ی بین بانک و مشتریان بانک برمی‌گردد. همان‌طور که اشاره شد ما دو دسته مشتری داریم: سپرده‌گذاران و تسهیلات گیرندگان. با خدماتی که بانک‌ها ارائه می‌دهند و این خدمات هم در اثر معرفی پیشرفت‌های فنی در حال تکامل، تغییر و بهبود کیفیت است و از طرفی دیگر انگیزه‌های لازم را چه انگیزه‌های اقتصادی، چه انگیزه‌های غیراقتصادی و غیرمادی را فراهم می‌کند که حداکثر منابع را بانک‌ها بتوانند جذب کنند و به اتکای این منابع بتوانند در طرف دیگر وظایف شان در ارائه تسهیلات بانکی از این منابع استفاده کنند. علیرغم این که بانک، بانک دولتی هست و منابع، مردمی هستند و این منابع در قالب قبل از قانون بانکداری بدون ربا در قالب ابزارهای متعارف به شکل وام تسهیلات به گیرندگان تسهیلات داده می‌شد ولی در قالب قانون بانکداری بدون ربا در قالب دو گروه و یا دو مجموعه‌ای از عقود بانکداری اسلامی و یا بانکداری بدون ربا توزیع می‌گردد. یک مجموعه عقود هستند که عقود مبادله‌ای یا غیرمشارکتی هستند و بنا به ماهیتی که دارند تسهیلاتی داده می‌شود و البته با نرخ سود ثابت و از قبل تعیین شده است. ولی عمده‌ی عقود، عقود مشارکتی هستند و در واقع تسهیلات بر اساس ماهیت عقود در واقع قاعدتاً (نظری عرض می‌کنم) بایستی جریان پیدا کند.

آیا این بانک‌ها حقوق مشتریان را تعقیب کرده‌اند؟ به طور جدی به آن بها داده‌اند یا نداده‌اند؟ شاید بگویم این بر می‌گردد به محیطی که این بنگاه‌ها عمل می‌کنند.

تسهیلات اعطا می‌کند و گیرندگان تسهیلات هم در آن سوی دیگر بنگاه‌های اقتصادی هستند. هدف آنان به حداکثر رساندن درآمد و منافع است و سبک و سنگین می‌کنند. و از خود می‌پرسند که من این تسهیلاتی که از سیستم بانکی می‌گیرم با این شرط و شروط، با این هزینه، آیا می‌توانم یک عملیات اقتصادی واقعی انجام بدهم؟ که هم بتواند هزینه‌های عملیاتی بنگاه را پوشاند و هم این که بتوانم تعهداتم را در قبال بانک انجام دهم؟ اگر از نظر بانکداری نگاه کنیم این مباحثی است که بایستی در عملیات دیده شود. اما وقتی بنگاه، بنگاه دولتی می‌شود، متأسفانه این نظامات بر هم می‌ریزد. من این جا فکر می‌کنم که هم حقوق مشتریان به عنوان سپرده‌گذاران و هم حقوق تسهیلات گیرندگان توسط بانک‌ها به نحوی ایفا نشده است، شاید طی ده پانزده سال اخیر یابست سال اخیر را نگاه بکنیم چون شرایط تورم بوده، چون تحکم و دستورات دولتی در تعیین نرخ‌های سود بانکی بوده و همیشه مورد بحث ما بوده است. به گونه‌ای که نرخ‌های سود ما در طی این بیست، بیست و پنج سال گذشته تعیین می‌شده چه آن موقع که نقش دولت کم رنگ بوده چه آن موقع که پر رنگ بوده! در اکثر مواقع نگاه کنیم بلا استثنا می‌توانم بگویم که حقوق سپرده‌گذاران اگر از منظر نرخ سود نگاه کنیم تضییع شده است. یعنی پولی که به عنوان سپرده در اختیار بانک قرار داده اند بعد از گذشت دوره‌ی یکساله یا شش ماهه، پولی که دریافت کردند قدرت واقعی‌اش کاهش پیدا کرده و در واقع یک نوع مالیات منفی از این افراد دریافت شده است. آن سوی دیگر گیرندگان تسهیلات بوده‌اند با همین ذهنیت و در راستای تعیین نرخ سود بوده. نیت ما به عنوان نیت دولت این بوده که چون نرخ سود در طرف تسهیلات گیرندگان به عنوان یکی از هزینه‌های مهم در تأمین پروژه‌های اقتصادی هست بدون توجه یا کم توجه به سایر عواملی که در طرف سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد

بانک‌ها به خودی خود چون نیازمند کسب منابع سپرده‌گذار هستند تلاش کردند در تمام بخشنامه‌ها در دستورالعمل‌ها با تکالیفی که از سوی دولت برایشان تعیین می‌شود که به طور نسبی در برابر مشتریان ایفای وظیفه کنند. ولی قطعاً نقص و کوتاهی هم بوده که خارج از کنترل بانک‌ها و مدیران بانک‌ها بوده است. در طرف مقابل هم همین وضعیت هست و من فقط می‌خواهم این وظیفه را اینگونه خلاصه کنم که از نظرات آقای سلامی و آقای دکتر جامساز هم استفاده کنیم.

و آن این است که اگر نرخ سود بانکی را به عنوان یک ابزار تلقی کنیم، این نرخ ابزار است که در طرف رابطه‌ی بین بانک و سپرده‌گذاران ابزار تشویقی و از طرف دیگر نیز ابزار اقتصادی است که هر سپرده‌گذاری در دنیای حتی بدون تورم در یک شرایط اقتصادی بدون تورم آنچه که از متون اقتصادی برمی‌آید فردی که به هر دلیلی تصمیم می‌گیرد بخشی از منابعش را معصرف نکند در این دوره به دوره آینده محول می‌کند، در انتظار دریافت پاداشی هست. پاداشی که در واقع در بلندمدت به حداکثر (ماکسیمم) کردن رفاه او منتهی بشود. و اگر این ابزار به گونه‌ای تأمین شود که این مشوق لازم و این وظیفه‌ی مشوقی را عمل نکند به خودی خود دارندگان منابع و دارندگان سپرده‌ها را دلسرد خواهد کرد. حالا اگر به این بحث تورم را هم اضافه کنیم قطعاً انتظار سپرده‌گذار بر این هست که در دریافت بازدهی علاوه بر بازدهی واقعی که دنبالش هست تورم باید در درونش لحاظ بشود آن طرف دیگر این منابع که با این هزینه و سایر هزینه‌های اداری و تکالیف قانونی که بانک‌ها فرضاً در برابر بانک مرکزی دارند فرضاً بخشی از این سپرده‌ها باید در قالب حساب ذخیره سپرده قانونی برای اجرای عملیات پولی حفظ شود. این برای بانک هزینه‌دار است و سایر مسائل که من نمی‌خواهم وارد شوم. حالا با در نظر گرفتن هزینه‌های عملیاتی و غیرعملیاتی،



آقای سلامی

آمدیم متصل کردیم کار را به این جا و فکر کردیم نرخ سود تسهیلات بانکی را اگر پایین بیاوریم این می تواند محرک خوبی برای سرمایه گذاری، تولید، اشتغال، تورم باشد در صورتی که این یک برداشت بسیار سطحی غیرعلمی غیرکارشناسی و متأسفانه طی این بیست سال گذشته در اقتصاد ما رواج پیدا کرد. وقتی این منتالیتی در عمل پیاده می شد به هر حال یک سری از متقاضیانی که حتی به طور بالقوه هم به دنبال گرفتن تسهیلات نبودند با این عمل غیراقتصادی صف های طولانی در برابر بانک ها درست کرده ایم حق غیرواقعی برای این افراد ایجاد کرده ایم که من شش ماه من یکسال هست که در صف گرفتن تسهیلات هستم و یواش یواش امر هم بر این ها مشتبه می شد در صورتی که این عدم ایفای حق واقعی به سپرده گذاران و ایجاد صف، حق غیرواقعی و حقوق غیرمشروع را برای گیرندگان تسهیلات ایجاد کرده ایم و لذا مسأله، مسأله ی بسیار مهمی است و شاید ساعت ها می شد راجع به این مسأله بحث کرد فعلاً من در این جا این مسأله را در آغاز بحث مطرح کردم تا استفاده کنیم تا بعداً آقای دکتر سلامی و آقای دکتر جامساز تکمیل نمایند نواقص بحث بنده را مرتفع می کنند تا این که اگر بعداً نوبتی شد من نکاتی خدمتتان عرض کنم.

سلامی: قبل از هر چیز از دست اندرکاران مجله "حقوق و اقتصاد" تشکر می کنم که این توفیق را نصیب من کرد تا بتوانم در حضور اساتید ارجمند جناب آقای دکتر کمیجانی و جناب آقای دکتر جامساز و سایر دوستان در بحث بسیار مهم پیرامون مسایل بانکی شرکت کنم. در کشور ما دو مفهوم اصلی نظام بانکی یعنی "بانک" و "بهره" همانطور تعریف می شد که در کشورهای پیشرفته صورت می گرفت و از اینرو نیازی به بازتعریف این مفاهیم وجود نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت بازنگری در نظام بانکی کشور احساس گردید و بهمین دلیل در سال ۱۳۵۲ قانون عملیات بانکی

بدون ربا به تصویب رسید و به مورد اجرا گذاشته شد. متأسفانه اکثریت اشخاصی که در تدوین قانون عملیات بانکی بدون ربا دخالت داشتند شناخت لازم از نقش بانک و بانکداری نداشتند. باوجود آنکه این قانون مفهوم بانکداری را زیرورو کرد ولی هیچ تعریفی از بانک و بهره در نظام بانکداری جدید ارائه نمود. طبق این قانون بانک می تواند واحدهای مسکونی ارزان قیمت به منظور فروش احداث کند. همچنین می تواند به عنوان یک شرکت لیزینگ اقدام به عملیات اجاره به شرط تملیک بنماید و یا به عنوان یک Finance Corporation فروش اقساطی ماشین آلات و مواد اولیه و غیره انجام دهد، یا به عنوان یک شرکت سرمایه گذاری Investment Company اقدام به حضور در بازار سهام نماید و حتی به عنوان یک شرکت Holding شرکت داری کند و از اینها جالب تر به کار باغداری و مزرعه داری بپردازد و خلاصه همه کار انجام دهد غیر از بانکداری. کما اینکه بانکهای دولتی ایران پس از انقلاب به همه این کارها مبادرت کردند ولی با این اوصاف برداشت از قانون حاکم آن بود که بانکها کماکان به عملیات بانکداری متعارف بپردازند ولی در قالب هایی که مغایرتی با شرع انور نداشته باشد.

برداشت اشتباهی که از نظام بانکداری بدون ربا صورت گرفت آن بود که در غیاب تعریف مشخصی از بهره و خلط این فاکتور مهم اقتصادی با ربا دولتها با ابزار پولی اقدام به اعمال سیاستهای مالی خود نمودند یعنی به نوعی به سپرده گذاران و برخی گیرندگان تسهیلات، مالیاتی به نفع طبقه دیگری از گیرندگان تسهیلات تحمیل کردند یعنی در زمانهایی با پرداخت بهره ۱۲ درصد برای سپرده های یکساله و دریافت ۲۵ درصد بهره از متقاضیان بخش تجارت و خدمات و اضافه نمودن ۶ درصد جریمه تاخیر به این تسهیلات عملاً فاصله بین نرخ سپرده های یکساله با اعتبارات ۶ ماهه و یکساله را به ۱۲ تا ۱۵ درصد رساندند در حالیکه این فاصله در نظام بانکداری متعارف چیزی در حدود ۱ تا ۲



آقای کمیجانی

درصد است. در مقابل با تحمیل تسهیلات تکلیفی و تسهیلات ترجیحی نرخ تسهیلات برخی از متقاضیان را به کمتر از نرخ سپرده یکساله رساندند. این موضوع علاوه بر آنکه موجبات عدم تخصیص بهینه منابع را فراهم کرد، رانت زیادی را به جیب عده ای از صاحبان نفوذ و قدرت سرازیر کرد. علاوه بر آن دولتها منابع قرض الحسنه یعنی حسابهای جاری و حسابهای قرض الحسنه را باستناد قانون عملیات بانکی بدون ربا منابع بانکهای دولتی تلقی کردند و با این منابع که تقریباً ۵۰ درصد منابع بانکی را تشکیل می داد سیاست های اقتصادی بعضاً اشتباه آمیز خود را اعمال نمودند در حالیکه منابع ارزان قیمت مانند حسابهای جاری در تمامی دنیا به عنوان اهرمی برای کاهش بهای تمام شده پول در بانکها به کار می رود. جالب آنست که همین بانکهای دولتی که هم اکنون با نرخ بهره ۱۲ درصد مدعی سودهای بالای ۲۰ درصدی بر روی سرمایه ناشی از تجدید ارزیابی خود هستند در آن زمانی که نرخ بهره تسهیلات گاه از ۲۵ درصد تجاوز می کرد و نرخ سپرده های یکساله از ۱۴ درصد کمتر بود، در برخی سالها دچار زیان بودند که همه اینها نشانه ناکارآمدی نظام بانکی کشور طی سالیان پس از انقلاب اسلامی می باشد که بجزرات می

توان گفت بخش مهمی از عدم توفیق در زمینه های اقتصادی طی این سالها نتیجه همین ناکارآمدی بوده است. حال اگر برگردیم به سؤال جناب وطن پور یعنی اینکه صاحبان صنعت و خلاصه فعالان اقتصادی در برابر بانک دارای چه حقوقی هستند و بالعکس بانکها در مقابل آنها دارای چه تعهداتی می باشند؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که اصولاً در یک اقتصاد متکی به بازار رقابتی هیچ یک از عرضه کنندگان کالا و خدمات غیر انحصاری قانوناً تعهدی به ارائه کالا و خدمات به مشتریان ندارند و به عبارت ساده تر می توانند در هر زمان با حفظ حقوق طرفهای تجاری قبلی، فعالیت خود را حتی متوقف کنند و بدیهی است برای یک فعال اقتصادی در این بازار حقوقی به این شکل که حتماً یک بانک موظف است، به ایشان تسهیلات بدهد و وجود ندارد. البته در بازار انحصاری مانند بازار پولی ایران وضعیت فرق می کند و فعال اقتصادی حق دارد که به نظام بانکی معترض باشد و در مقابل نظام بانکی هم متعهد است که در غیاب یک بازار فعال مالی منابع مورد نیاز فعالان اقتصادی و بخصوص مشتریان قبلی خود را تا زمانیکه این مشتریان به تعهدات خود پای بند هستند تامین کند. اتفاقی که در این چند سال رخ داد

از برداشت اشتباهه دولت، از بانک و بانکداری نشات می گیرد. طبق نظریه دولت نهم منابع بانکی باید به طور عادلانه بین آحاد ملت تقسیم شود و علاوه بر آن نرخ بهره به میزانی تعیین گردد که سرمایه گذاری برای علاقمندان صرف کند. خوب با چنین رویکردی که اولاً همه افراد صرف نظر از صلاحیتها و مهارتها و تجارب لازم محق به دریافت تسهیلات از نظام بانکی هستند. ثانیاً نرخ بهره این تسهیلات فارغ از واقعیتهای اقتصادی و نرخ تورم به مراتب پایین تر از این نرخ تعیین شد تا همه افراد بتوانند از این خوان نعمت بهره برداری کنند وضعیتی را به وجود می آورد که همانگونه که آقای دکتر کمیجانی فرمودند صف تقاضا برای دریافت تسهیلات ارزان قیمت ایجاد می کند در چنین شرایطی با توجه به آنکه کل تسهیلات قابل اعطا توسط نظام بانکی کسری از کل منابع سپرده گذاران می باشد، لذا بانکها برای رعایت عدالت ناچار می شوند که تسهیلات اعطا شده قبلی را قطع و به متقاضی جدید اعطا کنند موضوع مهم در اینجا آنست که تصمیم گیران دولتی به مساله مهم معادله حسابداری بی توجهی کرده اند. طبق این معادله همواره دارائیهای یک بنگاه اقتصادی برابر است با سرمایه و بدهیهای آن بنگاه از

این رو یک بنگاه فعال علاوه بر آنکه همواره باید بدهکار باقی بماند بلکه با افزایش حجم فعالیتش اعم از اسمی و واقعی نیاز به سرمایه و منابع بانکی بیشتری دارد. حال اگر یک بنگاه اقتصادی فعال را وادار کنیم که بدهی بانکی خود را تسویه کند و مجدداً تسهیلاتی دریافت نکند خیلی ساده این بنگاه وادار خواهد شد که بخشی از داراییهای خود را بفروشد و خود را کوچک تر کند و یا سرمایه در گردش تحلیل رفته خود را نتواند بازیافت نماید، که در اینصورت مشکلاتی برای این بنگاه بوجود می آید که ممکن است حتی به توقف آن بیانجامد. اکنون تعدادی از بنگاههای اقتصادی کشور در این وضعیت قرار دارند و بهیمن دلیل خود را محق می دانند که بخش مهمی از گرفتاری خود را به گردن نظام بانکی بباندازند که با توجه به مطالب گفته شده حق بجانب آنها می باشد.

جامساز: من از بیانات دکتر کمیجانی و استاد سلامی حداکثر استفاده را بردم ضمن این که اساتید مطالبشان را فرمودند یادداشت هائی برداشتم اما باید عرض کنم با توجه به تنوع و اهمیت مسائل لازمست دیدگاه های متفاوتی مطرح شود. مسأله ای حقوق بخش خصوصی که در ابتدا آقای وطن پور فرمودند که آیا بانک ها در مقابل بخش خصوصی چه وظایفی دارند و آیا بخش خصوصی حقوقی در مقابل دریافت اعتبارات و تسهیلات از سیستم بانکی دارند که آقای سلامی هم فرمودند. اصلاً در دنیای رقابت چنین مسأله ای موضوعیت ندارد یعنی رقابت ساز و کار خودش را دارد و مکانیسم بازار قیمت عادلانه (just price) را تعیین می کند هر کسی سعی می کند منافع خودش را افزایش بدهد در بیشینه سازی سود تلاش دارد از هر فرصتی اعم از قانونی و غیر قانونی تجاری، فنی، تخصصی استفاده کند که این سود را افزایش بدهد اما در بازار رقابتی همواره به دلیل این که عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان تعداد کثیری هستند عمل یک یا دو تقاضا

کننده یا یکی دو عرضه کننده در کل ماجرای قیمتی تأثیری ندارد بنابراین هر چقدر هم یک عرضه کننده بخواهد افزایش سود بدهد مکانیسم بازار رقابتی این سود را مینی مایز می کند و به حد تعادل می رساند به همین دلیل هست که قیمتی که تعیین شود می گویند قیمت عادلانه (just price) پس یکی از اصول اساسی و اصولاً مفاهیم اقتصاد آزاد رقابتی این هست که حرکت افراد و فعالان اقتصادی در جهت منفعت تلی شخصی منتج به افزایش مصالح و منافع ملی شود چون یک نفر کارخانه احداث می کند چندین نفر را استخدام می کند اشتغال ایجاد می شود تولید ارزش افزوده ایجاد می شود و درآمد ایجاد می گردد برای افرادی که طرف هزینه های شرکت هستند و همینطور افرادی که در داخل شرکت مشغول به کارند. این درآمدها تقاضای این افراد را بالا می برد و از طرفی به دلیل افزایش تقاضا و به دلیل حرکت سرمایه گذاری هایی که شده چون دنبال سودجویی هستند به افزایش تولید و عرضه تشویق می شوند این عرضه پاسخ تقاضاهای اضافی را می دهد و سطح قیمت ها را متعادل می کند و تورم را مهار می کند یعنی اصولاً خاصیت یک نظام اقتصادی باز مبتنی بر رقابت آزاد جز این نمی تواند باشد. مگر این که در جریان کار عوامل خارج از بازار، عوامل غیربازاری دخالت بکنند مثل دخالت های قیمتی دولت در بازارهای چهارگانه ی پول، ارز، کار و کالا آنوقت زمانی است که این (just price) تحقق پیدا نمی کند و علامت های درست بازار به فعالین اقتصادی نمی رسد و منابع به طور تخصصی و به طور متعادل تخصیص پیدا نمی کند و نتیجه یک عدم تعادل در اقتصاد به وجود می آید یکی از مهم ترین مسائلی که عدم تعادل را در اقتصاد به وجود می آورد هم در اقتصاد پولی هم در اقتصاد کلایی و هم در اقتصاد تجاری و هم در حساب سرمایه دقیقاً بر می گردد به عملکرد سیستم پولی کشور برای این که یک طرف قضیه همیشه پول

است حالا اگر این تعادل در سیستم پولی کشور ایجاد شود این تعادل باعث می شود که آثار و مواهب خودش را در سایر بخش های اقتصادی منتشر کند بانک ها مؤسساتی هستند که ظرفیت ایجاد تعادل را در بازارهای پولی دارند اصلاً بانک ها برای این به وجود آمده اند که منابع خرد افراد را که به تنهایی قابل زایش ثروت نیست جمع آوری کنند این ها را به منابع عظیمی تبدیل کنند و در راستای توسعه اقتصادی کشور تجهیز منابع کنند چون یکی از اهداف سیاست های پولی همین توسعه اقتصادی کشور است کمک به توسعه ی اقتصادی کشور تثبیت و حفظ ارزش پول، تثبیت سطح عمومی قیمت ها، مهار تورم و ایجاد تعادل در موازنه ی پرداخت ها که این ها از وظایف بانک مرکزی است که از طریق بانک ها این سیاست ها بایستی اجرا شود. خوب وقتی که ما می بینیم که سیاست پولی در سیستم بانکی ما باعث عدم تعادل در نظام پولی کشور می شود این یک نقص بسیار بزرگ است که باید ریشه یابی شود. ببینیم علت چیست؟ به هر حال این معلول یک یا چند عامل است آیا این عدم تعادل در نظام پولی در سیستم اقتصاد آزاد هم وجود دارد؟ آیا این عدم تعادل پولی در بانک های مستقر در کشورهای کمونیستی هم وجود دارد؟ آیا این عدم تعادل پولی در کشورهای سوسیالیستی هم وجود دارد؟ یک مطالعه ی تجربی و تاریخی نشان می دهد که کارکردی را که بانک ها در نظام اقتصادی سرمایه داری آزاد دارند در حقیقت تعریف بانکداری است. یعنی بانک ها برای همین اهداف به وجود آمده اند چرا برای این که بانک هایی که در نظام آزاد رقابتی در نظام آزاد اقتصادی سرمایه داری حرکت می کنند مبنای کارشان رقابت هست و این رقابت، قیمت های عادلانه ی بهره را مشخص می کند. بانک مرکزی به عنوان یک قوه ی ناظر روابط پولی بین بانک ها نرخ بهره ی بین بانکی را بر اساس مطالعات علمی و تجربی تعیین می کند مثلاً نرخ لایبر (OfferRate) libor

نمی دانم مدیر بانک ایران هلند از کجا متوجه شد بلافاصله زنگ زد آمد توی دفتر من آقا چرا می خواهید از بانک ایرانیان اعتبار بگیرید من با بهره ی پایین تر به شما می دهم. ببینید یک چنین رقابتی بین بانک ها وجود داشت به محض این که این بانک ها ملی شدند که من اسم ملی شدن را روی آن نمی گذارم زیرا آنها دولتی شدند به خاطر این که فرق است بین ملی شدن و دولتی شدن. وقتی که ما صحبت از ملی شدن می کنیم یعنی این که دولت مالک اصیل نیست بلکه مالک اصیل ملت است و دولت از جانب ملت این اجازه را دارد که فعالیت بکند و سودهایی که ایجاد می شود را به نفع ملت هزینه کند این راه کارها باید توسط قانون مشخص می شد اما وقتی بانک ها دولتی شدند. به مثابه ملک طلق دولت تلقی شدند یعنی دولت تصور کرد که مالک تمام این منابع است در حالیکه تمام این منابع از بخش خصوصی تأمین می شد تقریباً ۹۳٪ از منابع بانکی از بخش خصوصی تأمین می شود. اما دولت هر زمان که اراده کند توسط یک بخشنامه یک دستورالعمل یک تکلیف حالا یا تبصره ۳ یا تکالیف دیگر دستور می دهد به بانک ها مثلاً فلان میلیارد دلار را بدهید برای طرح های زود بازده یا بدهید به طرح های سیصد هزار تومانی برای ایجاد اشتغال و این به اعتقاد من نقض حقوق سپرده گذاران است که تصادم و تلاقی پیدا می کند با منافع قانونی سپرده گذاران و کاری که دولت دارد می کند فی الواقع نادیده گرفتن حقوق آنان است اتفاقاً یکی از مصادیق حقوق و اقتصاد همین روابط ناقص حقوقی بانک و مشتری است البته شما فرمودید که اخیراً در دانشگاه های ایران این مسأله مطرح شده و به آن توجه شده، این بسیار عالی است و فرمودید یک رشته با عنوان حقوق اقتصادی تصویب شده که البته حقوق اقتصادی با این مقوله ی حقوق و اقتصاد یک مقدار متفاوت است مقوله حقوق و اقتصاد در کشور ما پدیده بسیار جدیدی است اما در کشورهای توسعه یافته قدمت دارد بدین مفهوم که از

London Interbank) که بهره پیشنهادی بین بانکی لندن است یا مثلاً *tibor* که در توکیو هست این ها توسط بانک مرکزی تعیین می شوند ما اشتباهی که در این جا می کنیم اینست که اگر مثلاً بانک مرکزی لندن نرخ بهره بین بانکی را تعیین می کند این به معنای اینست که ما هم بهره ی بانکی را تعیین کنیم و به بانک های خودمان هم ابلاغ کنیم که شما بایستی با این بهره با مشتریان خود کار بکنید در صورتی که یک چنین حرکتی دقیقاً دخالت در بازار پول است و دقیقاً دخالت در رقابت پذیری است یعنی رقابت را اصلاً از بازار پولی ما محو و غیب می کند و ما الان می بینیم که در کشور ما رقابت بین بانک های دولتی اصلاً وجود ندارد تنها در جذب منابع قرض الحسنه رقابت ضعیفی در نوع اعطای جوائز دیده می شود که زینده نظام بانکی نیست اما در بانک های خصوصی ما فعلاً بخصوص در امر خدمات رسانی به منظور جلب مشتری بیشتر رقابتی ایجاد شده است البته می دانید که بانک های خصوصی ما هم قاعده تاً تحت تأثیر سیاست های بانک مرکزی و دستور و تکالیفی هستند که بایستی اجرا کنند که این خود نشان دهنده این است که بانک های خصوصی ما هم آزاد نیستند بنابراین در بستر رقابت آزاد قرار ندارند. آقای دکتر تماس گرفتند حداکثر تا ۳ در جلسه هستند پس مجبورم خلاصه کنم مشکل اساسی نظام بانکداری ما این است که اصلاً نظام بانکداری ما نظام بانکداری نیست. چرا نظام بانکداری نیست؟ برای این که ما قبل از انقلاب یک نظام بانکداری داشتیم که یک نظام بانکداری متعارف بود که این نظام بانکداری متعارف و سنتی در دنیا الان تبدیل شده است به یک نظام مدرن بانکداری که بر پایه های همان نظام سنتی استوار است نظام سنتی یعنی چه؟ یعنی کارکرد بانک بر اساس استقراض و نرخ بهره این پایه ی اساسی حرکت بانکی است بر همین مبنا هم ما کار می کردیم من به یاد دارم در قبل از انقلاب می خواستیم از بانک ایرانیان اعتبار بگیریم



آقای جامساز



آقای وطن پور

امیدوارم به گونه ای اتفاق بیفتد، به چند نکته آقای دکتر اشاره شد یکی این که تغییر کارکرد بانک ها همه به بانکداری دولتی اشاره کردند همه از انحصار در نظام های مختلف اقتصادی ابراز انزجار کردند حالا در حوزه ی کالاها بحث خودشان، در نظام پولی، بانکی من یک کارکرد دیگر را که اسمش آورده نشد اما در مفهوم به آن اشاره کردیم از نظام بانکی طلب می کنم، آنهم این که نظام بانکی به مثابه گردش خون در بدن جامعه یعنی بسیار حساس، بسیار حیاتی، بسیار گسترده و شما نمی توانید روی عنصری از عنصر تولید جامعه، عنصر خدمات جامعه دست بگذارید به مثابه ی یک سلول که در آن خون جاری نباشد این که خون در انحصار قلب باشد خودخواهیست. اینکه خون در اختیار مغز باشد خودخواهیست تمام حتی ذرات کوچک اقتصادی و فعالان اجتماعی یک جامعه محتاج این قطرات خون هستند از این زاویه آقای سلامی فرمودند که هر آنچه را که شبکه نظام حسابداری جامعه جایز می شمرد حضور بانک هم باید مستدام باشد، بانک ها یک کارکرد دیگر هم دارند در اختیار نظام سیاسی که قرار می گیرند زاویه حقوقی را متحول می کنند. دوست عزیزم جناب آقای فتاحی تشریف نیاوردند ایشان در قالب سرمایه گذاری دولتی بحثی را مطرح کردند که یک بخشی از طریق نظام بانکی به وجود میاید یعنی این که صاحبین رانت، صاحبین پول، ارباب قدرت به گونه ای رشد می کنند در کنار هم دیگر که قاطبه ی جامعه پایین می مانند، قاطبه ی جامعه پیاده می مانند این در کنار همه ی مسائل یعنی این که پول دستشان نمی رسد تحصیلات خوب نمی کنند و... از این زاویه که بانکداری دولتی یک کارکردهای دیگری هم ممکن است داشته باشد در بعد کلام ممکن است توزیع ثروتی بکند برای اقشار محروم جامعه و اما این پایدار نیست. از این زاویه یک مقدار جلوتر بیایند آقای دکتر اگر مقدر است که کارکردهایی که نظام اقتصادی که بانک

زمان آدم اسمیت که اقتصاد کلاسیک مطرح شده یعنی در جایی که صحبت از مبادله و تقسیم کار یعنی تخصص گرایی کرده و صحبت از مزیت مطلق و لیبرالیسم اقتصادی نموده آنجا ذکر کرده که این مبادله بایستی زمانی تحقق پیدا کند که کالایی وجود داشته باشد این کالا زمانی می تواند مبادله شود که مالکی داشته باشد این مالک باید حق مالکیتی داشته باشد که در لوای قانون اعمال کند این حقوق مالکیت از بدو تأسیس علم اقتصاد با آن عجین بوده یعنی چیزی نیست که ما الان به آن پرداخته باشیم پس حقوق مالکیت با علم اقتصاد و سایر حقوق از جمله حق انتخاب آزاد حق انتخاب مصرف کننده گره خورده ما در اقتصاد دولتی حق انتخاب مصرف کننده نداریم اگر شما یادتان باشد در سال های گذشته که پیکان را به سه برابر قیمت به ما می فروختند یعنی به سه برابر قیمت اتومبیل هم کلاس کره ای، به معنای این بود که دلار را سه برابر قیمت آن به ما می فروختند. ما نه حق انتخاب رنگ داشتیم نه حق انتخاب مدت زمان تحویل، یعنی حق انتخاب را از ما گرفته بودند اگر اتومبیل در تاریخ مندرج در قرارداد به شما تحویل نمی شد اصلاً حقوقی برای شما متصور نبود که بخواهید به جایی شکایت بکنید یعنی اصولاً در برابر عدم ایفای تعهد از سوی دولت و بنگاه های دولتی نسبت به شهروندان ما هنوز نهادهای سازگار و بسترهای حقوقی و سازمان های حقوقی توسعه یافته شکل نگرفته که بتوانیم احقاق حق بکنیم رسالت حقوق و اقتصاد اینست که منشاء حق را آشکار و تکالیف دولت را در ایفای تعهد نسبت به صیانت از حقوق شهروندان تشریح کند تصمیم سازان اقتصادی و سیاسی کشور باید این مقوله را به طور کلی درک کنند من فکر نمی کنم این مسأله به وسیله ی خیلی ها درک شده باشد.

وطن پور:

از این که صحبت ها در وادی های مختلف خوب جلو رفت من هم استفاده کردم

می تواند به عنوان یک بنگاه، بنگاه اقتصادی داشته باشد که به مقام یک بنگاه دولتی نازل شده در تاریخ ۳۰ سال ۳۵ ساله ی اقتصاد ایران چه جوری می تواند اصلاح بشود که این کارکردهای اصلی خود را داشته باشد و من سلول فعال در این جامعه بتوانم باز هم همچنان امید داشته باشم که نظام بانکی در یک فرآیند تقسیم سازی درست حسابی یک روزگاری به حقوق من هم برسد.

جامساز: اقتصاد به معنای اقتصاد اصلاً بدون حقوق متصور نیست حقوق جزو تفکیک ناپذیری از اقتصاد است یعنی اصلاً ساختار اقتصاد بر مبنای حقوق انسان ها بنا شده است آزادی حقوق در حقیقت اصل اقتصاد است حقوق انسان هاست که اقتصاد را ساخته در واقع امتزاج حقوق و اقتصاد امری طبیعی است و منبعث از حقوق طبیعی انسان هاست نظام بانکی ما که در حقیقت بانک نیست علتش این است که ما تقریباً یک اختلاف ریشه ای در مورد مسأله ی بنیانی با بانکداری متعارف داریم که عملکردش بر

اساس استقراض با بهره است در حقیقت نقطه ی افتراق و واگرایی بانکداری اسلامی بدون ربا با بانکداری متعارف مدرن در اینجاست. در صورتی که به اعتقاد من ما برای این که نظام بانکداری متعارف بین المللی را با قواعد شرعی خودمان تطبیق دهیم راهی را رفتیم که به همان نتیجه دست پیدا کنیم ولی از راه های پر پیچ و خم و پرهزینه به طوری که این راه کارها ما را از هدف بانکداری دور کرده به طور کلی موقتی صحبت از نرخ بهره می کنیم و صحبت از ربا، بایستی توجه داشته باشیم که در چه فضای مفهومی مقوله ربا تعریف شده و در چه دستگاه مفهومی دیگری نرخ بهره تعریف شده و کارکرد این دو چیست هدف از نرخ بهره چیست و هدف از ربا کدام است، ربا در قوانین شرعی ما نهی شده حتی رباگیرنده به عنوان محارب با خدا در قرآن مجید آورده شده در عهد جاهلیت چرا می گفتند ربا حرام است برای این که ربا گیرنده قرض گیرنده در یک موقعیت بسیار استثنایی، اضطرار و استیصال قرار می گرفته که

ناچار بوده یک پولی را دریافت کند ربا دهنده از این نقطه ضعف استفاده می کرده و هر نرخی را که می خواسته تحمیل می کرده و مزید بر آن تضمین های دیگری ممکن بوده بگیرد اگر وام گیرنده در تادیه وام دیر می کرده زندگیش را نابود می ساخته یعنی یک هدف شخصی به دنبال این قضیه بوده، یک سودجویی شخصی و این باعث شده بود که خانواده ها از هم متلاشی شود و مشکلات عدیده ای حادث کند که طبیعتاً شرع انور بهمین دلایل و تبعات شوم اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی ربا را حرام اعلام کرد و اما وقتی به تاریخ بانکداری در گذشته نگاه می کنیم حتی در ایران قدیم در یونان و یا در ایتالای قدیم مکان هایی بوده پول ها را چنج می کردند و یا با بهره هنگفت قرض میدادند بانک ها ابتدا برای نگهداری پول مردم تأسیس شدند و به تدریج به فکر افتادند که از این منابع برای رفع نیاز پولی دیگران استفاده کنند و در حقیقت طبق استاندارد و ضوابط تعریف شده ای این منابع را به دیگران وام



دهند و جلوی رباخواری بی ضابطه و بی بند و بار را بگیرند اصولاً یکی از دلایل ظهور و تکامل بانکداری متعارف و سنتی به خاطر مبارزه با رباخواران حرفه ای بوده است در حال حاضر هم ربا به عنوان جرم در کشورهای پیشرفته محسوب می شود اما در سیستم اقتصاد آزاد در کشورهای توسعه یافته با استانداردهائی روبرو هستیم که مقوله ربا را از نرخ بهره منفک می کند بهره ابراری است در دست بانک مرکزی برای تنظیم سیاست های پولی، یکی از ابزارهای مهم که در نهایت بتواند به رشد اقتصادی کمک کند که در نهایت بتواند تورم را کنترل کند و این به نفع مصالح ملی است یعنی هدفی که در نظام اقتصاد آزاد و بانکداری آزاد به وسیله نرخ بهره اعمال می شود هدف مقدسی است و در جهت مصالح ملی است هدف فردی نیست پس این کاملاً با ربا که دنبال هدف سود جوئی فردیست فرق دارد و متفاوت است ما بایستی که این دو مقوله را از یکدیگر جدا کنیم اگر ما بتوانیم این دو را جدا کنیم نظام بانکداری ما آزاد می شود الان نظام بانکداری ما در بند واژه ربا اسیر است در حقیقت بانکداری متعارف را در قالب قانون عملیات بانکداری بدون ربا محصور کردیم و در صد برآمدیم که عملیات بانکداری نوین را براساس ۱۴ عقد اسلامی تنظیم کنیم در حقیقت بعضی از این عقود مشارکتی اند و برخی دیگر مبادله ای در مورد عقود مبادله ای نرخ ثابتی از پیش تعیین میشود در عقود مشارکتی در ابتدا نرخ علی الحساب مشخص می شود و قاعداً بانک باید در سود و زیان مشارکت کند اما هیچگاه بانکها در زیان مشارکت نکرده اند و تمام بهره را همراه با جرائم تمام و کمال از وام گیرنده (شریک خود) دریافت کرده اند. در صورتی که اصلاً مشارکت اختلاط و امتزاج دو فرد برای دستیابی به هدف واحد است یعنی اگر یکی زیان کرد آن دیگری باید در زیان شریک باشد اگر سود کرد در سود شریک باشد این چه

عقود مشارکتی است که هنوز یک مورد مشارکت واقعی انجام نشده کدام ورشکسته را سراغ دارید که با عقد مشارکت از بانک وام گرفته و بانک زیان وی را پرداخت کرده باشد اما دیده ایم که بانکها کارخانه ها و وثائق را تملیک کرده و حقوق مشتریان خود را تضييع نموده اند. بنده در همین جا بیاناتم را متوقف می کنم تا از بیانات دوستان استفاده کنیم:

کميجانی : من از بیانات بزرگواران و جنابعالی استفاده کردم. من سعی می کنم که کوتاه کنم عرضم را در این دقایق آخر ابتدا و انتهایش به بحث رقابت بازار پردازم هر دو بزرگوار اشاره کردند به بحث رقابت و عمل کرد بانکها در شرایط رقابتی اصل بنگاه به نام بانک ایجاد شده با این فرض که در یک شرایط رقابتی ایفای نقش کند و ایجاد

خدمات دهی کند، آقای دکتر جامساز به خوبی بردند ما را به تاریخ اقتصادی و به دیدگاه های آدام اسمیت اشاره کردند که در واقع بحث حقوق اقتصادی و حقوق در متن اقتصاد بوده از اولین دیدگاه های نظری شناخت شده ی امروز برگردیم به دیدگاه نظری اسمیت این مشهود بوده همان طور که اشاره فرمودند وقتی که در اصول نظری و پایه ی نظری اسمیت رقابت و مکانیزم بازار نهفته است همانطور که در آن ادبیات مطرح هست دخالت دولت یا نیست یا در شرایط استثنایی در حداقل هست، آن محیط ترسیم شده بهترین شرایط را در واقع ترسیم می کند برای ایفای حقوق فعالان در اقتصاد؛ اما به هر دلیل یا به هر توجیهی که دولت ها با نگاه سیاسی وارد صحنه می شدند در واقع آن مکانیزم رقابت و مکانیزم باز مختل می شود



ممکن است از نظر نگاه سیاسی منافع ملی منافع جمعی در کوتاه مدت ملموس باشد در کوتاه مدت عرض می‌کنم، اما این بدون هزینه نخواهد بود. اختلافی که این نگاه در میان مدت ایجاد می‌کند به خود طراحان این فکر ایده‌ی مداخله، برمی‌گردد چون هزینه‌های بلندمدت آنقدر بالاست که ماندگاری در این نگاه اولی که دوره‌ها ایجاد کردند، امکان‌پذیر نبوده و نخواهد بود. لذا من هم می‌خواستم بگویم که بله مکانیزم بازار در درون خودش چارچوب و قواعدی دارد که آزادی انتخاب بیان می‌کند که من نوعی به عنوان عامل اقتصادی محاسباتی می‌کنم برای هر عمل و هر تصمیمی که می‌خواهم اتخاذ کنم، کجا مصارف، منافع من را تأمین می‌کند یعنی این مصارف و منافع من به طور صریح و غیرصریح ترسیم می‌کند بدون یک نوع حقوقی، چه حقوقی که من در قبال جامعه دارم چه جامعه در قبال من دارد لزوماً دخالت دولت این گونه نخواهد بود دخالت دولت به هم زننده‌ی این نظم و

نظامات است گر چه عرض کردم در کوتاه مدت مصالح ملی را به عنوان بهانه و به عنوان توجیه برای ورود مطرح می‌کنند، اما نکته‌ی دیگری که من می‌خواستم عرض کنم. فقط یکی، دو تا کلیشه‌وار می‌خواهم اشاره بکنم در حقیقت همین نگاه سلطه‌گونه‌ی دولتی که ما در اقتصادمان داشته‌ایم هر قدر وابستگی اقتصاد ما به درآمدهای نفتی بیشتر شده توجیه برای سلطه‌ی مالی دولت در اقتصاد بیشتر شده و متأسفانه همین نگاه و همین وضعیت باعث شده که سیاست‌های پولی ما مسیری، راهی و محتوایی داشته باشد که با آنچه که در کتاب قانون نوشته می‌شد و آنچه که متعارف اقتصادی بوده عمل نشود من حتی بارها عرض کردم در مسؤلیتی هم که داشته‌ام هیچ پنهان نبود عرض کردم با این نگاه سلطه‌گونه‌ی مالی که دولت دارد با این تکالیفی که دولت بر نظام بانکی ما تحمیل کرد، چیزی به اسم سیاست پولی اصلاً معنایی ندارد هر آنچه که از نظام بانکی ما

انجام می‌دهد همان پاسخگویی به فرمایشات و تکالیفی است که در بودجه‌ای دولت هست در فرمایشات مالی دولت هست حتی اشاره فرمودند از سال ۷۹ به بعد که ما یک قدم اصلاحی را برمی‌داریم ورود به بانک‌های خصوصی را که در واقع یک پنجره‌ای باز می‌شد هنوز منتالتی و نگاه دولت در مورد بنگاه‌های بانکی خصوصی ما همان نگاه قدیمی هست وقتی قانون منطقی کردن نرخ سود تصویب می‌شود این امر و نهی تنها برای بانک‌های دولتی نیست برای بانک‌های خصوصی نیز وجود دارد کلی اعتراضات بود در این جا این قانونی که بعد از دو سال و نیم اجرا که قرار بود نرخ سودها را بیاورد به تک رقمی برساند الان متولیان این قانون خودشان می‌گویند که باید به تورم بهایی بدهیم آن موقع کارشناسان، بانک مرکزی و جلسات متعدد مجلس و غیره و غیره به این دوستان و عزیزان توضیح می‌دادیم ولی به هر حال مقبول نمی‌افتاد من می‌خواهم بگویم این سلطه‌ی مالی دولت ظاهراً در راستای مصالح



ملی به کار گرفته می شده امر و نهی کرده به نظام بانکی تکالیفی تعیین کرده به نظام بانکی ولی در بلندمدت می بینیم نه تنها آن اهداف ترسیمی دولت تعیین نشده بلکه حقوق افرادی که به نحوی از انحاء با نظام بانکی در ارتباط بودند تضعیف شده و بله من سعی می کنم یکی دو دقیقه عرض کنم بعد جمع کنم مسأله را. چون گفتم کلیشه ای گونه می خواهم بگویم که وقتی نیست لذا بحث من این بود که این ابزار سیاست پولی که هدایت و نظارت امور بانکی را قرار است بانک مرکزی انجام بدهد. این تقریباً می شود گفت که از بین رفته و بی رنگ شده. آگه حتی نگوئیم حذف شده، نه بلکه به شدت کم رنگ شده اما در فرآیند زمان و بعد از کسب تجربیات تلخ و بسیار پرهزینه ای که در طول سالیان گذشته دولتمردان سیاست گذاران ما کسب می کنند. مشاهده می کنند سعی می کنند اصلاح مسیر را در پیش بگیرند و من فکر می کنم که در طول دوره ی ۳۰ ساله ی پیروزی انقلابمان عقلانیت در برنامه سوم به مقدار قابل ملاحظه ای خودش را نشان داده و این بروز عقلانیت و توسعه عقلانیت و بکارگیری عقلانیت به خوبی در رفتارهای اقتصادی به خوبی خود را نشان داد. در یک فاز قرار هست و قرار هست که انشاءاله این عقلانیت گسترش پیدا کند برای سالیان آینده و نتیجه ی این عقل گرایی و عقلانیت جویی در تصمیم گیری های اقتصادی باعث شد که مجموعه ی سیاست های اصلاحی در قانون برنامه ی سوم به ویژه در ارتباط با نظام بانکی پیاده شود و نتیجه ی آن بزرگترین مشکلی بود که به تورم آسیب رساند هم به ساختار اقتصادی، هم به حقوق آحاد افراد، فرقی نمی کند حالا بگوئیم که سپرده گذار یا تسهیلات گیرنده همگان به طور علی السویه از آثار منفی و زیان بار تورم زیان می دیدند خوشبختانه بر اثر اجرای برخی از این سیاست های اصلاحی که در برنامه ی سوم بود تورم به مرز مهار شدن و کاهش یافتن به مرز ۱۰ درصد رسید و بلافاصله ما شاهد این

بودیم که آن تصویری که از نرخ سود در نظام بانکی ما بوده و مسؤولین اقتصادی سیاست گذاران از آن شکوه می کردند که چرا نرخ سود در نظام بانکی ما بالاست و در دیگر کشورها بالا نیست ما در قانون بانکداری بدون ربا پی می بریم ربا حرام است همه این ها درست ولی تا زمانی که آن تورم پایین نیامده هر اقدام دستوری در زمان تورم های بالا به معنای اتلاف حقوق یک عده ای هست و دادن حقوق برای یک عده ی دیگر که من در قسمت اول عرضم عرض کردم که حقوق نیست ایجاد حقوق کردن و به تعبیری ایجاد رانت کردن برای یک عده ای هست و تورم است که این بهانه ها را از دست می گیرد و خوب متأسفانه در طی سال های اخیر آن مسیر اصلاحی که در برنامه ی سوم بود در برنامه ی چهارم ترسیم شده بود ادامه پیدا نکرد با تغییر دولت تغییر نگرش ها و نوع نگاه ها باعث شد که در واقع این برنامه، موادی که یا سیاست هایی که در ماده ی ۱۰ قانون برنامه ی چهارم ترسیم شده بود کنار گذاشته شود و ما نتیجه اش را امروز می بینیم. با تورم ۲۵ درصدی الان به بیان خود بانک مرکزی که در دی ماه نگاه می کنیم ۱۲ ماهه ی منتهی به دی ماه به ۲۵/۹ درصد رسیده بالاترین نرخ سودی که به سپرده گذار ما امروز می دهیم بعد از سپرده کردن ۵ ساله ۱۹ درصد به وی می دهیم این آشکارترین شیوه ی تضعیف حقوق سپرده گذار نیست که ما داریم؟ در یک معنا همه ما سپرده گذار هستیم. هیچ کسی نیست که بگوئیم سپرده گذار نیست سر و کاری با نظام بانکی ندارد و امیدوارم با این اقدامات اخیری که الان دولت ما شروع کرده و به یک گوشه ای از آن ماده ۱۰ قانون برنامه ی چهارم که می گوید که باید بانک های دولتی ما غیر از بانک ملی و بانک سپه واگذار بشود به بخش غیردولتی. در واقع این خودش یک حرکت بزرگست امیدواری هست که در فرآیند کار، گرچه تأخیر هست این صورت می گیرد بانکداری خصوصی به معنی واقعی کلمه در

طی سالیان آینده در واقع ظهور پیدا کنند و فکر می کنم که بانکداری خصوصی اگر به حال خود واگذار شود شرایط رقابتی بین خود بانکداران، فعالان مهمترین تضمین کننده ی حقوق هم سپرده گذاران خواهد بود هم گیرندگان تسهیلات. این نیروی، سازنده ی رقابت و سالم سازی که در درون این پدیده وجود دارد تضمین کننده ی حقوق افراد می تواند در جامعه باشد ما آنچه که باعث شده نتوانیم به حقوق، حق خودمان برسیم به عنوان یک عامل یک فرد حقیقی و حقوقی به خاطر حضور دولت و ورود دولت به امر و نهی و تکالیف دولتی است و آخرین نکته هم این است که اتفاقاً می خواهم بگویم که بسته ی سیاست نظارتی که در سال گذشته در بانک مرکزی نگاه جدیدی به آن داده شد همان محتوایی بود که در برنامه ی سوم و ادامه اش در برنامه ی چهارم دیده شده بود حتی در قانون برنامه ی چهارم، در ماده ی ۱۰ قانون برنامه ی چهارم به صراحت اعلام می شود که تسهیلات تکلیفی و سهمیه بندی تسهیلات ممنوع است اگر دولت بخواهد حمایت کند باید به طور مستقیم از طریق بودجه انجام شود، متأسفانه یکی از کوتاهی های بسته ی سیاستی، نظارتی من بارها هم به دوستان بانک مرکزی اشاره کردم همین بود دوباره آورد احیاء کرد این را یعنی در واقع همان مسیری را که دولت نهم اتخاذ کرده بود مشروعیت داد متأسفانه چون این دیگر قرار نبود در مجلس تصویب بشود این باید در کمیسیون اقتصادی دولت تصویب می شد و ظاهراً هم مدیریت بانک مرکزی خوشحال شد که یک بسته ی سیاستی نظارتی اصلاح شده ای را روی میز گذاشته و الان ابزار کار، در صورتی که برخی از دستاوردهای برنامه ی سوم که در برنامه ی چهارم به صورت قانون درآمده بود دولت ممکن است در کوتاه مدت به آن پایبند نباشد ولی در میان مدت بالاخره دستگاه های نظارتی از این دولت باید سؤال می کردند که این مصوبه ی قانونی کجا اجرا شد، جواب

شما چیست. به نظر من بسته‌ی سیاستی نظارتی حرکتی به سمت مشروعیت دادن به خطاهای دولت نهم در این زمینه‌ی مخصوص. و تسهیلات از بین رفته و محو شده را که قانونی شده بود مهر مجلس را شواری نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را داشت دوباره آورد روی میز تصمیم‌گیران سیاستی قرار داد دوباره گفتیم که چه درصدی از منابع برود برای بخش صنعت، بخش مسکن حالا در عمل چقدر بانک‌ها به این پایدار باشند من کاری ندارم چون نه در گذشته پایبند کامل بودند ولی آنجا یک محمل ایجاد کرد آقای دکتر اشاره کردند این را قبلاً من به دوستان بانک مرکزی اشاره کرده بودم این نقطه ضعف این بسته‌ی سیاستی نظارتی بود که مطرح شد. عذر می‌خوام.

وطن پور: خیلی تشکر می‌کنم آخر صحبتتان خیلی مصداقی شد خیلی داخل مجموعه‌ی

مصداقی ما معمولاً آنقدر وارد جزئیات سیاست نمی‌شویم.

کمیحانی: به هر حال دست شماست شما می‌توانید بر اساس مصالح میز گرد حقوق و اقتصاد تنظیم کنید. خیلی خوب بود که ما عرصه‌ی مصداقی تخلفات حقوقی سیستم‌های تصمیم‌سازی نظام بانکی کشورمان را هم بدانیم یعنی اینکه حفظ عقلانیت در تصمیم‌های اقتصادی چیز است که مدتها مغفول مانده.

می‌خواهم یک نیم جمله‌ی معترضه اضافه کنم به این خاطر بگویم که نه اینکه دوستان بانک مرکزی یا مدیریت بانک مرکزی آگاه به این قضیه نبودند، بلکه برای رسیدن به هدفی مجبور بودند این هزینه را در کوتاه مدت بپردازند هدف این بود که رئیس اسبق بانک مرکزی تلاش داشت که بحث نرخ سود را به نحوی متصل کند به تورم و بدون تورم رها شدن نرخ سود (در واقع نرخ همان ۱۲

درصدی شد) تورم می‌شد ۳۰ درصد ۲۵ درصد، لذا برای به دست آوردن آن هدف آن سیاست این قضیه مطرح شد بله ما در نرخ سود ۱۲ درصد هم حاضریم که برای برخی بخش‌های اقتصادی بخشی از منابع بانکی را فراهم کنیم ولی در عمل ما می‌بینیم که چنین چیزی نه در گذشته رخ داده و نه در آینده رخ می‌دهد لذا این به نظر من مشخص هم بود که این منتالیتی دولت ما به گونه‌ایست که هنوز آمادگی پذیرش این قضیه را ندارد ولی قانون، قانون برگشت به تسهیلات تکلیفی را دوباره زنده کرد.

وطن پور: خیلی تشکر امیدوارم که فرصتی فراهم بشود که بتوانیم باز هم در خدمتان باشیم اگر فرصتی باشد در این میزگرد البته عمرش خیلی طولانی نیست ولی همین قدر هم برای ما کلاس درسی بود.

آقای سلامی، من از این زاویه دارم وارد مطلب ارائه شده شما می‌شوم که یک بحث اساسی در مورد وجود مستمر نظام بانکی در سیستم حیات یک بنگاه نام بردیم! از این زاویه هم شروع کردیم که وقتی شما ترازنامه را می‌کشید به بخشی از تعهداتی که نظام بانکی در آن حضور دارد می‌رسیم. در واقع نمی‌توانیم این را به صفر برسانیم. حال سؤال این است که چگونه می‌توان این مهم را به نظام تصمیم‌سازی مدیریت پولی کشور فهماند، که وقتی شما کمیسیون مطالبات معوق می‌گذارید، وقتی مهر خروج و عدم خروج و ممنوع‌الخروج به یک فعال اقتصادی می‌زنید وقتی به انواع مختلف تنبیهاتی را در نظر می‌گیرید کسی که قراره احیا کند نظام اقتصادی کشور را حضور داشته باشد تنفس کند در فضای اقتصادی کشور می‌تواند توسط نهادهای مالی تحت پیگرد قرار بگیرد چه جوری ممکن است این را نیز مسکنی برایش بزنیم چون خیلی از فعالان اقتصادی تسهیلاتی را گرفتند دچار بحران شدند به دنبال رانت می‌گردند ما می‌خواهیم



فضا را غیررانتی ببینیم بگوئیم بانک موظف است مکلف است. در فضای رقابتی هوای مشتریان خود را داشته باشد برای این که ماندن آن یعنی این که انبوهی از شهرک های صنعتی انبوهی از کارخانه ها و سوله ها به درد هیچ کدام از بانک ها نمی خورند انبوهی از املاک دوبرو و سه برو و یک بر برای نظام بانکی به سادگی قابل پول شدن نیست چه جوری می توانیم این را در نظام بانکی یا سیستم تصمیم سازی کشور از بالا گرفته تا من کارمند به تسهیل فراهم کنیم که بتوانیم یک شرایط شفاف و غیرفساد انگیز را جلوی مشتریان بانک ها قرار بدهیم چون از این زاویه من احساس کردم که شما بالاخره هر جور بریم و برگردیم در این بحث حسابداری حق تمام می کنیم برای ما و استاد همه ی ما هستید و از زوایای دیگری هم مانده خودتان زحمت آن را بکشید.

سلامی: من فقط اشاره کنم به فرمایش آخر آقای دکتر متأسفانه ما بعد از ۳۰ سال برگشتیم به اول انقلاب یعنی در واقع یک بحثی در دولت نهم در گرفت که این که ما باید اعتبارات را به صورت عادلانه توزیع کنیم. حالا این سهمیه بندی که می کردند تازه توزیع عادلانه نبود می گفتند که آقا بخش صنعت مثلاً بیشتر از بخش بازرگانی بگیرد بخش کشاورزی بیشتر! اگر توزیع عادلانه بدین معنا باشد که به همه ی آحاد مردم بایستی حتماً تسهیلات برسد یعنی هر کسی که در ایران هست باید این تسهیلات را بگیرد! این تفکر در مقابلش، این است که ما از آن درخواست قبلی مان عدول می کنیم. حالا آقای دکتر کمیجانی و آقای دکتر، استاد جامساز استاد بنده هستند در اقتصاد من جسارت می کنم ولی کلاً این منابع اعتباری تابعی است از نقدینگی یعنی در حقیقت ما نمی توانیم منابع اعتباری خلق کنیم غیر از این که نقدینگی را اضافه کنیم این چیزی که من منابع داخلی را عوض می کنم منابع اعتباری، ریالی فرضاً خوب شما فرض

بفرمایید که ما ۱۵۰ میلیارد تومان مثلاً مجموع سپرده های ماست که یک درصدی از آن که باید سپرده قانونی شود، بانک بقیه اش یک مقداری در حقیقت بانک ها برای ذخیره ی احتیاطی خودشان بایستی نگه دارند بقیه اش را می توانند به صورت تسهیلات بدهند پس این قابل کش دادن نیست در حقیقت این را ما بایستی توزیع کنیم این قبلاً توزیع شده یعنی این صحبتی که شما می فرمائید قبلاً توزیع شده مثلاً صد هزار میلیارد تومانش را دقیقاً در درون ترازنامه ی شرکت های تولیدی اقتصادی هست که در بودجه توزیع شده شما اگر بخواهید به کس دیگری بدهید بایست از این بگیری به کس دیگری بدهید یعنی در حقیقت شما اگر بخواهید متقاضی جدیدی ایجاد بکنید دو راه بیشتر ندارید یا این که نقدینگی تان را ببرید بالا یا منابع اعتباری تان را ببرید بالا یا این که بیایید از این افراد که پول گرفتند و جزئی از ترازنامه شان یعنی در حقیقت دارایی شان را بایستی بفروشند تا بدهند و یا کارشان را متوقف کنند یا کارشان را کم کنند همه این ها به ضرر اقتصاد کشور است یعنی فرض کنید یک شرکتی که چون آن افزایش نقدینگی هم که در کشور به وجود می آید در حقیقت این که بگوئیم منابع جدید ایجاد می کند برای متقاضیان جدید نه این جوری نیست برای این که شرکتی که فرض کنیم که سال گذشته با آن قدرت خرید کار می کرده ۲۰ درصد تورم داشته باشد نیاز اعتباری اش هم ۲۰ درصد می رود بالا به دلیل این که آن هم بایستی همان پول را پرداخت بکند هم بایستی افزایش سرمایه بدهد هم بایستی افزایش منابع، دوم این که یک بنگاه اقتصادی یک بنگاه پویا فرض می کنیم یعنی در حقیقت در حال توسعه یعنی هر جا بخواهد توسعه پیدا کند از منابع داخلی خودش برای افزایش سرمایه گذاری استفاده می کند تا منابع استقراری اگر که ما بگیریم که دارایی های یک شرکت مساوی با بدهی به اضافه سرمایه مشارکت می کنیم همواره یک رابطه برقرار است این رابطه ی معادله ی

حسابداری اگر که بگوئیم که این قرار هست توسعه پیدا کند یعنی دارایی هاش را بخواهد اضافه کند بایستی یک قسمتی را خودش از منابع خودش استفاده کند یعنی سودی که به دست آورده تقسیم بکند در آن پس اندازی که شما اقتصاددان ها می دانید نگه دارد یک مقدار هم بیاید از منابع استقراری منابع در حقیقت بازار پول و سرمایه بگیرد ما که بازار سرمایه که نداریم بایستی که از بازار پول بگیرد خوب حالا اگر این را نه تنها از بابت توسعه اش به او ندهیم آن چیزی هم که دارد از او بگیریم در حقیقت فلجش کردیم و نه تنها آن را فلج کردیم بلکه کل اقتصاد را فلج کردیم این بحث مهم هست که در واقع به اصطلاح بایستی به لحاظ حقوقی خوب روی آن دقت شود ما در این چند ساله تقاضای بسیار زیادی را و بخشی از این تقاضا را به دستور تأمین کردیم حالا این تأمین شدن بر اساس طرح زود بازده هست یعنی بسیاری از دستورات که تحت عنوان طرح زود بازده نیست یکسری دستورات دیگر حالا در استان استانداری ها فشار آوردند یکسری دستور داده شده که پرداخت بشود رقمش را اگر بخواهیم بگیریم رقم قابل توجهی است که این رقم قابل توجه در حقیقت بخش اش از محل همین رشد سرسام آور نقدینگی تأمین می شود در حقیقت از دارایی شرکت های تولیدکننده حالا بنگاه های اقتصادی در حقیقت تأمین می شود و الان بسیاری هم در حقیقت چیزهایی بود که شما الان ببینید که منابع بانکی منابع اعتباری کجا رفته خوب رفته توی تولید می گفتیم ایران خودرو دیگر منابع جدیدی گیرش نمی آید ورشکست می شود یکی هست می گوید عیب ندارد چهار تا شرکت دیگر درست شده ولی چون این طرح ها طرح هایی بوده که فقط تبدیل شده به سوله و بعد تبدیل شده به یک سری ماشین آلات یعنی ما آمدیم منابع اعتباری توزیع کردیم بین جاهایی که هیچ نوع بازده ای ندارند هیچ نوع برگشتی ندارند هیچ افزایشی ندارند برای تولید هیچ اثری ندارند

از آن طرف در حقیقت ولی منابع اعتباری را به خودشان اختصاص دادند این منابع حبس شده ما چاره‌ای نداریم مگر این که بیاییم این را حساب بکنیم بگوئیم که خیلی خوب برای این کار اینقدر حبس شده بیاییم پول جدید در حقیقت ایجاد کنیم و به هر حال آثار تورمش را که شما بهتر می‌دانید بحث مهمی را شما کردید بحث بهره و ربا بود بعد از ۳۰ سال هنوز تکلیف این قضیه روشن نشده یعنی این که ربا علاوه بر نکاتی که شما فرمودید بحث در زمینه‌ی ربا زمانی بود که پول خودش دارایی بود یعنی خودش ارزش اضافی بود. یا طلا بود یا نقره بود در واقع شما یک دارایی را می‌دادید یک یا یکی و نصفی دارایی می‌گرفتید بعد از یک سال مثلاً ۵۰ درصد می‌گرفتید یک سکه می‌دادید یک و نصفی سکه می‌گرفتید الان پول مقابل دارایی در حقیقت پول اعتباری چیزیه که شما می‌دانید اصلاً قیمت آن در حقیقت هر روز متغیره یعنی یک چیز متغیره من می‌خواهم بدانم که

اگر که دولت نه این دولتی که هست اگر بتواند ثابت کند یکدانه از این‌هایی که داده از این اعتباراتی که به بانک‌ها داده شده درش بهره نبوده اگر بتواند ثابت کند من تمام حرف‌هایی که می‌زنم پس می‌گیرم بهره را اگر درست تعریف کنیم هر چی که داده شده بهره بوده یعنی شما وقتی این جنس را می‌گیرید اگر نقد بخرید ۱۰۰ هزار تومان اگر نسیه بخرید ۱۳۰ هزار تومان الان ۳۰ هزار تومان بهره است از نظر اقتصادی این بهره است.

اگر که ایران جبران زمان برایش مسأله است اگر که من این را به صورت اجاره به شرط تملیک بگیرم در حقیقت در عرض ۱۰ سال بهره است اگر که من از شما کالایی را امروز می‌خرم حال ۶ ماه بعد به صورت در واقع می‌آیم ارزانتر می‌خرم در حقیقت بهره است یعنی پول زمانم را گرفتم تا زمان توی یک چیزی تأثیر بگذارد می‌شود بهره حالا نمی‌توانیم زمان را این بعد را در حقیقت اصلاً

از اقتصاد حذف کنیم اگر بخواهیم بهره را حذف کنیم یعنی در حقیقت زمان وجود ندارد در اقتصاد در حالی که ما هم اصلاً سرمایه‌گذاری که پولش را می‌گذارد به عنوان سرمایه شما بینید هزینه‌ی سرمایه در حقیقت چی هست در حقیقت آن پولی که ما گذاشتیم در حقیقت همان بهره است یعنی ما می‌گوئیم که این پول را می‌گذاریم در واقع سالی اینقدر سود می‌کنیم سالی اینقدر، نمی‌گوئیم فردا اینقدر سود می‌کنیم در حقیقت زمان درش مؤثر است من پولم را گذاشتم هزینه‌ی به اصطلاح فرصت‌های دیگر سرمایه‌گذاری را از دست دادم آمدن این جا گذاشتم یک سال هم این را گذاشتم حالا این پول مجموع است. خوب این داستان تا زمانی که در تمام عقود دیگر هم نگاه کنیم بعد خنده‌دارتر از این این که بین عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای بگوئیم که ما تفاوت قائل می‌شویم هر دوی این‌ها از نظر ما در حسابداری تأمین مالی فرق نمی‌کند یعنی شما چه به من پول ماشین آلات را بدهید به اصطلاح به صورت فروش اقساطی و چه به صورت فروش مشارکتی با من تأمین سرمایه بکنید تفاوتی بین این دو وجود ندارد که بگوئیم این یکی را دولت تعیین می‌کند یا بانک مرکزی و دیگری در حقیقت خود به اصطلاح بر اساس توافق هست در عقود مشارکتی رابطه‌ی بین وام‌دهنده همچنان برقرار است اما در امور مبادله‌ای این چنین نیست آخر اگر برقرار باشد شما در فرمایشات خودتان فرمودید برقرار بودن یک رابطه مشارکتی تعریف دارد به طور کلی وقتی می‌گویم من و شما شریک هستیم که رابطه‌ی شراکتی وجود داشته باشد. شراکت از لحاظ قانون مندی حالا استاتیکی است با فوت طرف از بین می‌رود با ورشکستگی از بین می‌رود عوامل مختلف دوم این که در سود و زیان در تمام عواقب این شراکت شریک هستم دیگر من می‌خواهم بگویم که اگه قراره این ۱۰۰ میلیون تومان را به شما بدهم تأمین مالی



می‌کنم که شما در حقیقت به عنوان عقد مشارکت از آن استفاده کنی و آخر سر هم بایستی که ۳۰ درصد ۲۵ درصد به من بدهی یا این که این ۱۰۰ میلیون تومان را من به شما می‌دهم که بروی ماشین آلات بخری ما دیگر بازی الفاظ که نمی‌خواهیم بکنیم تفاوتی از نظر ماهیت ندارد این دو تا هر دو یک ماهیت دارد هر دو تأمین مالی هست مگر این که بگوئیم که من شریک در بانکداری اسلامی هستم واقعاً یعنی آن بانکی که الان در انگلیس درست می‌شود یا در عربستان درست می‌شود در واقع طرف می‌رود با این پول که سپرده شده و کالتاً کار می‌کند و آخر سر هم می‌رود حق الوکاله می‌دهد و یک روز هم ضرر کرد می‌گوید آقایان ببخشید بله من ضرر کردم سهم ضررتان را هم بدهید آن بانکداری اسلامی در حقیقت چیزیست که در حقیقت کارش بانکداری متعارف نیست بنابراین این چیزها تا وقتی روشن نشود و حالا شاید یک علاقه‌ای به روشن شدنش نباشد من نمی‌دانم ولی به طور کل تا روشن نشود ما دچار مشکل خواهیم بود و روز به روز هم چون یک زمانی که به هر حال منابع زیاد بود و هنوز هم صنایع جوان بودند الان کم کم ما رسیدیم به بحران در حقیقت جناب دکتر بحث این که در بانکداری متعارف مابری اساس درآمد طرف می‌آیم اعتبار را تعریف می‌کنیم الان این اعتبار تمام بر اساس وثیقه داده شده و این خطرناک است همان خطری که اقتصاد آمریکا را از هم پاشاند در حقیقت وثیقه‌ی ملک در واقع جواب نداد و امروز تمام این بحران‌های وثیقه در حقیقت درصدی از درآمد مصرفی به شمار می‌رود و درآمد مشخص شده درصدی از آن که از بین رفت در زمان آقای کلینتون در حقیقت آن ۴۵ درصد درآمد بعد آمدند گفتند به بی‌خانمان‌ها هم بدهیم که باز همان دخالت‌هایی که در حقیقت شد در این جا همین حالته اگر مثلاً فردا همه‌ی کارخانه دارها بگویند. آقا این کلید کارخانه و

بیا حالا خودت پولی که دادی چه اتفاقی می‌افتد نه اصلاً همین اتفاق می‌افتد که توی آمریکا افتاد در حقیقت در حقیقت این رقم معادله‌ی کلان در حال افزایش شتابان هست در حوالی ۲۰ درصد تسهیلات بانکی این نشان از این است که یک بحرانی در حال شکل‌گیری است در نظام بانکی ما دو تا مسأله است یکی همین عدم تعادل در مورد نسبت مطالبات معوق به تسهیلات داده شده که به هر حال رقمش بسیار بالاست و تضعیف توان تسهیلات دهی بانک بوده و یک مسأله‌ی دیگر عدم تعادل بین مصارف و منابع بانک به خاطر این که نسبت بین سپرده‌ها به اعتبارات فاجعه شده علتش هم این هست که بانک‌ها بدون این که اصلاً مقید به اجرای قوانینی باشند رفتند از حساب‌های خودشان در بانک مرکزی برداشت کردند و این برداشت‌ها را آوردند وارد سیستم بانکی کردند و این نسبت را بهم زدند این هاست که این مسائل ریشه‌ای هست و همه هم بر

می‌گردد به سیاست‌های مالی دولت و بودجه‌ی دولت که کسر بودجه‌هایی که به وجود می‌آید تأمین آن سر از بانک مرکزی در می‌آورد و این مسأله‌ی عدم تعادل پولی را ایجاد می‌کند من یکی از اعتقاداتم این است که اصولاً سیکل‌های اقتصادی را می‌توان با کنترل تغییرات حجم پول متوقف کرد و یک موقع هست رونق که در شرایط بحران یک موقع هست رکود و تورم یک قوت هست که مسأله‌ی تنظیم پول مسأله‌ی کنترل حجم پول یکی از مهم‌ترین عوامل پایه‌ای سیاست‌های پولی است که بر می‌گردد به تورم به همین دلیل من گفتم هدف گذاری تورم هدف اول و اولویت سیاست‌های پولی بانک است.

وطن پور : با تشکر از تشریف فرمائی میهمانان محترم و پوزش از تصدیع اوقات گرانبهایتان می‌زگرد را به پایان می‌بریم تا انشاءالله در می‌زگرد آینده باز هم از وجود سروران گرام بهره‌گیریم.

